سیدحسین رضوی برقعی

معماری حمام در متون طب کهن و مقدمهٔ رسالهٔ دلاکیه

در فرهنگ اسلامی، حمام از دو جهت موضوع علم طب بوده است: نخست خواص درمانی حمام؛ دوم اصول بهداشتی در ساختن و نگه‌داشتن حمام. از همین رو، حمام فصل مشترک طب و معماری است. بر مبنای طب کهن، حمام را باید بر اساس چهار طبع اصلی ساخت: گرم و سرد و خشک و تر، که با مزاج‌های فصول چهارگانهٔ سال و خلط‌های چهارگانهٔ بدن و رده‌های سال‌های عمر آدمی نیز متناسب است. حمام باید چهار بخش یا خانه داشته باشد؛ و معماری هریک چنان باشد که آن را با یکی از طبایع یا اخلاط متناسب سازد. این موضوع در متون طب در خلال مطالب دیگر آمده است و متونی که در آنها به‌صراحت و استقلال به حمام پرداخته باشند اندک است.

رسالهٔ دلاکیه نمونه‌ای از این متون کمیاب است. این رساله را شخصی به نام محمدکریم‌خان کرمانی، به خواهش کربلایی رضا سلمانی، در نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم هجری نوشت. *رسالهٔ دلاکیه* حاوی مجموعه‌ای از باورهای دینی و اصول پزشکی کهن است. نویسنده در مقدمهٔ *رساله* از معماری حمام سخن می‌گوید: چهار خانهٔ حمام و ویژگی‌های آنها؛ اینکه باید سقف حمام را مرتفع بسازند و هر چندگاه شیشهٔ روزن‌هایش را بردارند تا از عفونت هوا جلوگیری شود؛ اینکه در داخل حمام مستراح نسازند؛ و اینکه حمام در اتصال با بیرون دالان‌های پیچاپیچ داشته باشد تا تبادل هوای آن با بیرون به حداقل برسد.

در انتهای این مقاله، متن مصحَّح مقدمهٔ *رسالهٔ دلاکیه* آورده شده است.

تاریخ پیدایش حمام کاملاً روشن نیست. بنا بر برخی از روایات افسانه‌ای، نخستین گرمابه را سلیمان پیامبر ساخت[1] و بنا بر برخی روایات دیگر، جمشید پیشدادی.[2] شاید چشمه‌های آب گرم، که آب‌تنی در آنها آرامش‌آور است، اندیشهٔ ساخت حمام را در ذهن پیشینیان پدید آورده باشد. از دیرباز برای هریک از اقسام این نوع آب‌ها خواص درمانی خاصی قایل بوده‌اند[3] و بر فراز این چشمه‌ها حمام می‌ساختند؛[4] و احتمالاً همین منشأ پیوند طب و استحمام بوده است. در کتب و رسالات طبی، سخنانی دربارهٔ خواص درمانی استحمام و آداب حمام رفتن هست که می‌توان از آنها دستور معماری حمام را بر مبنای طب سنتی استخراج کرد. یکی از این رسالات، که در این مقاله به معرفی آن خواهیم پرداخت، *رسالهٔ دلاکیه*، نوشتهٔ محمدکریم‌خان کرمانی در نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم هجری است. اما پیش از آن، روایاتی از کتب تاریخی و ادبی در باب حمام می‌آوریم تا چشم‌اندازی از زمینهٔ تاریخی گرمابه‌سازی پیش روی خواننده بگستریم. پس از آن، بنای حمام و ارتباط آن را با اصول موضوعهٔ علم طب سنتی بر مبنای *رسالهٔ دلاکیه* و بعضی دیگر از متون طبی شرح خواهیم داد.سپس *رسالهٔ دلاکیه* را معرفی و در آخر، مقدمهٔ رساله را، که موضوع بحث ماست، عیناً نقل می‌کنیم.

بنای حمام در روایات تاریخی و ادبی

به نوشتهٔ برخی محققان، در ایران پیش از اسلام ساخت گرمابه و استفاده از آن رواج چندانی نداشته و حتی گاهی با ساخت آن سرسختانه مخالفت می‌شده است.[5] آورده‌اند که بلاش، پادشاه ساسانی (حک ۴۸۴–۴۸۸م)، چون خواست در شهرها حمام عمومی بسازد با خشم موبدان روبه‌رو شد؛ زیرا این کار را بی‌حرمتی به دین می‌شمردند.[6]

پس از اسلام، وجوب شستشوی تن برای گزاردن فرایض دینی موجب رونق گرفتن گرمابه‌سازی شد.گویا نخستین گرمابهٔ دوران اسلامی حمام الفأر باشد که در شهر فُسطاط مصر به دستور عمرو عاص بنا کردند.[7]

در روزگار امویان، حمام را در کاخ خلفا می‌ساختند: قُصیر عمره (۹۴–۹۷ق) و حمام صُرخ (۱۰۷–۱۱۰ق) و قصر الحیر الغربی (۱۱۰–۱۱۱ق) و خِربَة المَفْجَر (۱۲۶–۱۲۷ق).

کریستین پرایس گزارشی از یک نمونه از این حمام‌های تاریخی داده است:

هیچ کاخی بی‌گرمابه‌ای مفصل کامل نبود. عربان، مانند رومیان، پاکی تن را بس مهم می‌دانستند. در شهرهای سوریه، عربان بسیاری از ساختمان‌های کهن را که از زمان رومیان مانده و ویران شده بود دیده بودند و گرمابه‌ها را بر گردهٔ آنها می‌ساختند. در گرمابهٔ خربة المفجر، آرایش‌های دل‌انگیز با کنده‌کاری بر سنگ و حتی مجسمهٔ آدمیان برآورده بودند. طاق در ورودی با مجسمهٔ خلیفه در جامهٔ سرخ آراسته شده و این در از رواقی گنبددار به تالاری بزرگ که کف آن با موزاییک پوشیده شده باز می‌شود. در سوی جنوب این تالار، استخری برای شنا بود و در سوی شمال اتاق‌های کوچک گرمابه و تون آن قرار داشت. دو گرم‌خانه داشت که از زیر کف مرمرین و دیوارهای آنها لوله‌های هوای گرم می‌گذشت. همچنین دو اتاق سردخانه داشت و یک خزانه‌خانه و اتاقی بخار که از سوراخ‌های کف آن بخار بیرون می‌آمد. در کنار گرمابه، تالار بار کوچکی بود که خلیفه در آن بار می‌داد و کف آن با زیباترین موزاییک‌ها آرایش شده بود و طرحی همچون یک فرش ایرانی داشت و یک نقش نیم‌دایره با درختی و سه آهو و شیری به رنگ‌های سیاه، آبی مایل به سبز و قهوه‌ای در آنجا برآورده بودند. به هنگامی که این ساختمان بر اثر زلزله‌ای به سال ۱۳۱ق ویران شد. تنها بخشی که بی‌درنگ ترمیم و به کار افتاد همین گرمابه بود.[۸]

در دورهٔ عباسیان، حمام‌داری برای افراد و بزرگانی که از آن بهره می‌گرفتند سرچشمهٔ درآمد هنگفتی شد که علتی برای شمار فراوان گرمابه‌ها شد. در برخی منابع آمده است که مسلم بن ابی بکره از گرمابه‌اش در بصره هزار درهم درآمد ماهانه داشت.[۹] به نوشتهٔ آدام متز[(۱)]، «در قرن سوم، تنها در سمت شرقی بغداد پنج هزار حمام وجود داشت. در نیمهٔ اول قرن چهارم تعداد حمام‌ها در شرق و غرب بغداد به ده هزار رسید»،[۱۰] که البته در دهه‌ها و سده‌ها بعد از تعداد آنها کاسته شد.

در *سفرنامهٔ* ناصرخسرو، که گزارش سفرهای او میان سال‌های ۴۳۷ و ۴۴۴ق است، گزارش شیوهٔ بنای گرمابه بسیار اندک است؛ با آنکه نگاه او معمارانه بوده و در هر شهر به مساحت آن و بناهای اصلی‌اش پرداخته است. او از دو گرمابهٔ شهر مکه یاد کرده که «فرش آن سنگ سبز [است] که فسان[(۲)] سازند».[۱۱]

گویا در روزگار عنصر المعالی، حمام‌ها بسیار شلوغ بوده است: «و اگر گرمابه خالی بود، غنیمتی بزرگ بدان که حکما گرمابهٔ خالی را غنیمتی دارند از جملهٔ غنیمت‌های بزرگ»؛[۱۲] شاید هم منظور این باشد که حمام خلوت بهداشتی‌تر است.

همو با اشاره به قسمت‌های مختلف حمام می‌افزاید: «چون به گرمابه روی، اول به خانهٔ سرد شو و یک زمان توقف کن؛ چندان‌که طبع از وی حظی یابد. آن‌گه در خانهٔ میانگی رو و آنجا یک زمان بنشین تا از آن خانه نیز بهره یابی. آن‌گاه در خانهٔ گرم شو و ساعتی همی‌باش تا حظ خانهٔ گرم نیز بیابی.»[۱۳]

از همین مختصر می‌توان دریافت که گرمابه در سرزمین‌های اسلامی تا چه اندازه اهمیت داشته است. گرمابه هم محل شستشو، رفع خستگی، اصلاح سر و تن، درمان، و حجامت بوده است و هم مکانی برای گفتگو و تبادل نظر و خبر. همچنین بسیاری از قتل‌های تاریخ‌ساز در حمام واقع شده است. اعتقادات عامیانه راجع به حمام نیز خود مبحثی گسترده است. به همین علل، در متون تاریخی سخن از حمام و آداب آن بسیار است؛ هرچند آنچه برای سخن ما به کار می‌آید، یعنی استخراج قواعد و خصوصیات معماری گرمابه‌ها در این میان فراوان نیست.

معماری حمام در متون طب سنتی

متأسفانه در بیشتر منابع عربی و فارسی به‌جامانده از آن روزگار، به شیوهٔ ساخت گرمابه و نظام مهندسی و ابزارهای به‌کاررفته، به‌قدر کفایت نپرداخته‌اند و در کارنامهٔ درس‌نامه‌های پزشکی و بهداشتی به زبان فارسی و عربی، نوشتارهایی که در آنها مستقلاً به موضوع «حمام و متعلقات آن» پرداخته باشند چندان نیست.[۱۴]

اما از همین رسالات و منابع معدود چنین مستفاد می‌شود که ساختمان حمام براساس چهار طبع اصلی طب کهن بنا می‌شده است: گرم و سرد و خشک و تر. مزاجِ فصول سال یا خِلط‌های چهارگانهٔ بدن و ردهٔ سال‌های عمر آدمی را نیز به همین مقیاس تعیین می‌کردند. سبب آن بود که علم قدیم بر نظام هستی‌شناسی‌ای استوار بود که در آن، جهان مادی را متشکل از عناصر اربعه می‌دانستند. سلامت تن آدمی را نیز در گرو تعادل اخلاط

(1) Adam Metz

(۲) نوعی سنگ که در قدیم برای تیز کردن کارد و شمشیر از آن استفاده می‌کردند

اربعه می‌شمردند. حال که ساختار طبیعت این‌چنین است و سلامت زمین و تن مردمان بر آن استوار شده، اگر حمام نیز بدین‌گونه ساخته نشود، بیماری‌زا خواهد بود.

ابن سینا معتقد بود که بنای حمام مانند طبیعت آدمی است که شامل اسطقس (چهار عنصر هوا و آتش و خاک و آب) و اخلاط (بلغم و صفرا و سودا و خون) و روح (نفسانی و طبیعی و حیوانی) است؛ یعنی از سنگ و آب و هوا تشکیل شده است.[۱۵]

حکمای قدیم معتقد بودند که حمام را باید در ترازی پایین‌تر از سطح زمین ساخت تا از تبادل حرارت آن با بیرون کاسته و گرم کردن آن آسان شود.[۱۶]

بنا بر متون، حمام چهار بخش یا «خانهٔ» اصلی داشت:

۱. خانهٔ اول

مزاج خانهٔ اول سردخانه، رخت‌کن، بینه سرد و خشک است، که برابر فصل پاییز و خلط سودا در بدن است.

شیزری در کتابش یاد کرده است که در خانهٔ نخست، سکوهایی سنگی هست که بر آنها تُشک و فرش می‌گسترند. در اینجا لباس‌ها را در می‌آوردند و به رخت‌آویز می‌آویختند یا بر طاقچه و رف می‌نهادند. محل حمامی[۱۷] و دخل او نیز در همین‌جا بود. به گفتهٔ علی عباس اهوازی، حرارت این قسمت چندان نیست که بر بدن اثری داشته باشد.[۱۸]

۲. خانهٔ دوم

مزاج آن سرد و تر است، که برابر فصل زمستان و خلط بلغم در بدن است. برخی نویسندگان نام «گرم‌خانهٔ اول» بدان داده‌اند که نسبت به خانه اول گرم‌تر ولی سردتر از «گرم‌خانهٔ دوم» یا خانهٔ سوم بوده است.

در اینجا به مشتریان لُنگ می‌دادند و بدن آماده می‌شد که با گرما و رطوبت درآمیزد. ترتیب خانه‌ها بر این مبنا بود که بدن، چه در ورود و چه در خروج، در معرض تغییر ناگهانی دما و رطوبت قرار نگیرد. امروز نیز دریافته‌ایم که برخی از بیماران، از جمله آنان که نارسایی قلبی یا تنفسی دارند، با تغییر ناگهانی دما و رطوبت ممکن است دچار ایست قلبی یا شوک‌های غیرطبیعی شوند.

۳. خانهٔ سوم

مزاج آن گرم و تر است، که برابر فصل بهار و خلط خون در بدن است. شماری به آن نام «گرم‌خانهٔ دوم» هم داده‌اند. خانهٔ سوم خانهٔ اصلی حمام و جای زدودن چرک و شستشو بود.

عَرَق فراوان آوردن و البته گاهی خوردن آب بسیار گرم، کیسه‌کشی، لیف‌زنی، مشت و مال، زدودن موهای، حجامت و فصد در همین خانهٔ سوم انجام می‌گرفت. به قول علی بن عباس اهوازی، این کارها بدن را کاملاً گرم می‌کند و بسیار به تحلیل می‌برد و فضولات تن را به‌در می‌کند.[۱۹]

خزینهٔ حمام در همین خانه است. در خزینهٔ حمام، که محل اصلی استحمام بود، آلودگی‌های بدن را می‌شستند و به قول ناصر خسرو، شوخِ تن را در آن باز می‌کردند.[۲۰]

گرم‌خانه را از دیوارهای ضخیم با زیرسازی مرمرین و مقاوم در برابر گرما و بخار می‌ساختند. گاهی بخش زیرین دیواره‌ها را قیراندود می‌کردند و روی آن را با ساروج می‌پوشاندند. کف حمام را نیز با قیر می‌اندودند تا در برابر جریان مداوم آب گرم مقاوم باشد. سقف گرم‌خانه معمولاً مرتفع‌تر از خانه‌های دیگر بود و گنبدها (قبه‌ها)ی آن از بیرون دیده می‌شد. طاق اصلی گرم‌خانه جام‌خانه داشت و از شیشه‌های آن روشنایی به درون می‌آمد. حمام را با همین نور طبیعی روشن می‌کردند؛ زیرا روشن کردن چراغ یا شمع یا هر گونه آتشی را که سبب اختلالات قلبی تنفسی می‌گردد برای سلامت زیان‌بخش می‌دانستند. شاید از همین‌رو بود که هنگام غروب گرمابه‌ها تعطیل و با آغاز روز دوباره گشوده می‌شد.

تون حمام بخش گرماساز حمام بود که در پشت گرم‌خانه (خانهٔ سوم) جای داشت و با تیغه‌ای مشبک از آن جدا می‌شد. هوای گرم شده از طریق این سوراخ‌ها به گرم‌خانه مرکزی وارد می‌شد. گاهی هم تون در زیر گرم‌خانه بود و کف آن و آب خزینه را گرم می‌کرد. آب داغ از مخزن یا فوارهٔ وسط خزینه بیرون می‌آمد.

۴. خانهٔ چهارم

مزاج آن را گرم و خشک می‌دانستند، که برابر فصل تابستان و خلط صفرا در بدن است. این خانه گرم‌ترین خانه‌ها بود.

۵. پس از خانهٔ چهارم

در برخی گرمابه‌های مخصوص اعیان، مکانی تعبیه می‌کردند تا حمام‌کنندگان پیش از آنکه در برابر هوای بیرونی قرار بگیرند، اندکی در آن جا درنگ کنند تا رطوبت بدنشان خشک شود. بدین مکان بیت‌المستراح یا استراحتگاه می‌گفتند.

قدما بهترین گرمابه را گرمابه‌ای می‌دانستند که بنایش قدیم و فضایش وسیع و آبش شیرین باشد.[۲۱] ابن سینا توصیه کرده است که در فصل بهار آب حمام را با چوب کنجد و چوب‌پنبه و چوب عدس گرم کنند و از حمامی که با خاشاک و سرگین گرم شده باشد بپرهیزند.[۲۲]

آنچه آمد در متون گوناگون، از جمله متون طبی، پراکنده است. چنان‌که گفتیم، متونی که تماماً دربارهٔ حمام باشد اندک است. *رسالهٔ دلاکیه* یکی از این متون کم‌یاب است.

مقدمه

باب اول، در حمام رفتن، آنچه باید انسان در حمام بکند

باب دویم، در کتاب‌های متعلقه به حمام

باب سیوم، در زایل کردن مو از بدن

باب چهارم، در کیسه کشیدن و سنگ پا به کار بردن و مالش دادن

باب پنجم، در خضاب کردن

باب ششم، در خون کم کردن است

باب هفتم، در کندن دندان است

باب هشتم، در ناخن چیدن

باب نهم، در ختنه کردن است

باب دهم، در شانه کردن عطر به کار بردن بعد از حمام

نگارندهٔ مقالهٔ حاضرْ *رسالهٔ دلاکیه* را در سال‌های ۱۳۸۱–۱۳۸۳ش براساس سه نسخه، که گویا متن اساس آنها به خط مؤلف یا کاتب مخصوصش بوده، تصحیح و تحقیق کرده است، که امید است به‌زودی در اختیار خواستاران قرار گیرد. اکنون، به خواهش برخی علاقه‌مندان، مقدمهٔ این رساله، که مرتبط با معماری حمام است، پیش روی خوانندگان نهاده می‌شود.

مؤلفْ مقدمهٔ رساله را به ساختمان حمام و ویژگی‌های آن اختصاص داده است: نخستین بنیادگذار آن سلیمان پیامبر است؛ حمام را باید بر اساس طبایع چهارگانهٔ نظام طبیعیات کهن متشکل از چهار خانه بسازند؛ سقف آن را مرتفع بگیرند و شیشهٔ روزن‌هایش

رسالهٔ دلاکیه

در نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم هجری، محمدکریم‌خان کرمانی (۱۲۲۴–۱۲۸۸ق) به خواهش کربلایی رضا، شهیر به سلمانی، رساله‌ای در متعلقات صنعت دلاکی نوشت. گویا خواهندهٔ این رساله خود به فن دلاکی اشتغال یا دست کم تعلق خاطر داشته است؛ زیرا «سلمانی»، که همان پیرایشگر امروزی است، در گذشته در زمرهٔ اصحاب حمام بود.

محمدکریم‌خان پس از فراغت از اشتغالات بسیار، با استخاره از خداوند، رساله‌ای نوشت به نام *رسالهٔ دلاکیه*، که نمایندهٔ مجموعه‌ای از باورهای دینی مردمان زمانه و اصول پزشکی کهن است. این رساله در تاریخ چهارم محرم الحرام سنهٔ ۱۲۷۲ق در کرمان به انجام رسید.

از نکته‌هایی که عامل پیوند این رساله و رساله‌های مشابه آن با معماری و دیگر فنون و علوم است تناظر بنای حمام با بدن انسان است؛ از جمله در خصوص عوامل عفونت (تعفن) حمام. مثلاً از نظر محمدکریم‌خان، همچنان که نباید خلط‌های فاسد (فضولات یا مدفوع و ادرار) در بدن بماند، آبریزگاه را هم نباید در داخل حمام تعبیه کرد.

فهرست ابواب رساله چنین است:

را بردارند تا از عفونت هوا جلوگیری شود؛ اینکه حمام مستراح نداشته باشد؛ و دالان‌های پر پیچ‌وخم داشته باشد تا از تبادل هوا با بیرون کاسته شود.

مقدمهٔ *رسالهٔ دلاکیه*

بدان که حمام بنایی است از وضع حضرت سلیمان؛ چنان‌که نقل کرده‌اند. و بعضی گفته‌اند که از وضع حکماست.

و حمام باید چهار خانه باشد، تا بر نهج اعتدال باشد:

خانهٔ اول باید سرد و خشک باشد، که در آن آب نباشد.

و خانهٔ دویم باید سرد و تر باشد؛ یعنی حرارت آتش به آن نرسد و آب سرد داشته باشد.

و خانه سیوم گرم و تر باشد، که بخارِ اندرون‌خانه به آنجا برسد و آب هم داشته باشد.

و چهارمْ خانه باید گرم و خشك باشد، که حرارت آتش در آنجا قوی باشد. و هوایش به نهایت گرم باشد که عرق آورد و رطوبت‌های بدن به واسطهٔ عرق کردن کم شود. و به آن واسطه، گرم و خشك باشد، نه آنکه آب نداشته باشد؛ چنان‌که از حضرت امام رضا (ع) مروی است که فرمودند که «حمام مرکب است بر ترکیب بدن انسان؛ و از برای حمام چهار خانه است، مثل چهار طبیعتِ جسد: خانهٔ اول سرد و خشك است؛ و دوم سرد و تر؛ و سیوم گرم و تر؛ و چهارم گرم و خشك.» و فرمودند: «منفعت حمام عظیم است: بدن را معتدل می‌کند و چرك را می‌برد. پی را و رگ را نرم می‌کند و تقویت اعضای بزرگ می‌کند و فضول را آب می‌کند و عفونت را می‌برد. و اگر خواهی در بدن تو جوشش و بخار پیدا نشود، اول‌مرتبه در حمام بدن خود را به روغن بنفشه چرب کن»، تا آخر حدیث.

و بدان که حمام باید سقفش بلند باشد، تا هوایش به جهت مردم و عفونت چرك‌ها و زیرآب‌ها و متوضّاها فاسد نشود. و روزنه‌ها داشته باشد که هر زمان هوای آن متعفن شود، شیشه‌های آن را بردارند، تا هوای متعفن بیرون رود؛ بلکه اگر هر شب بعد از بیرون رفتن مردم چند ساعتی بعضی از روزنه‌ها را بردارند که عفونت بیرون رود بهتر است. و متوضّا در اندرون‌خانه نباشد و راه به آن نداشته باشد، که عفونت داخل گرم‌خانه شود و سوراخِ زیرآبِ گرم‌خانه بسیار تنگ باشد که عفونت بیرون نیاید.

و باید حمام کهنه باشد، که بوی ساروج و آهك و گل ندهد؛ و بعضی گفته‌اند که هفت سال از بنایش گذشته باشد.

و باید رخت‌کن حمام بسیار سرد نباشد که در هنگام بیرون آمدن ضرر رساند و چایش عارض شود. و اگر کسی را طاقت آنجا نباشد، در خانهٔ سیوم جامه را بکند و بپوشد.

و در حمام، بخورهای گرم، مانند کندر، نباید کرد که باعث سردرد و تنگی نفس شود؛ و بلکه بخورهای سرد، مانند صندل، پسندیده است.

و حذر کند بسیار از افروختن زغال، چه در جامه‌کن و چه در گرم‌خانه، که سم قاتل است؛ بلکه حذر کند از گذاردن آتش، اگرچه سوخته باشد، در گرم‌خانه، که بسیار مضر است.

و باید دالان‌های حمام پیچ‌وخم بسیار داشته باشد که هوای بیرون داخل نشود و گرد و غبار کوچه‌ها داخل نشود که بسیار مضر است.

و آب‌ها در حوض‌ها و خزانه‌ها به قدر آنکه متعفن شود و هوای حمام را فاسد کند نگذارد. و همچنین در گوشه و کنار حمام به‌هیچ‌وجه نگذارد که کثافات جمع شود و بماند و بخار کند و هوا را فاسد کند؛ چرا که اگر هوایش متعفن شد کثیرالضرر است، خاصه برای دلاکان و کسانی که بسیار در حمام می‌مانند؛ و باعث تب‌ها و عفونت اخلاط می‌شود.

و همچنین شایسته نیست نمد بر در حمام بستن؛ چرا که چون رطوبت و حرارت بدان رسد، متعفن می‌شود و بخارش باعث عفونت حمام می‌شود. بلکه بهتر آن است که تخته‌های درْ متصله و بی‌فُرجه باشد که هوای حمام بیرون نرود.

و نوره‌کش‌خانه در اندرون‌خانه نباید باشد و راه به آنجا نباید داشته باشد، که عفونت آهك در حمام مضر است. و نوره در حمام نسازد که بخار آهك در حمام بلند شود.

و بهترین حمام‌ها آن است که آبش شیرین و گوارا باشد و آب شور و تلخ مضر است به بدن؛ مگر به صاحب استسقا و بلغمی‌مزاج که برای آنها آب شور نافع‌تر است.

و همچنین باید حمام آبش به آتش گرم شده باشد؛ نه آنکه از چشمه‌های گرم باشد، که آب چشمه‌های گرم از جهنم و حرارت جهنم گرم شده است و مضر است و شفا جستن به آنها خوب نیست؛ چنان‌که از رسول خدا (ص) رسیده است. و به صفراوی‌مزاجان بسیار مضر است.

و در هر خانه‌ای از خانه‌های حمام، آبی مناسب هوای آن ضرور است و استعمال مناسب آب باید بکند. پس در گرم‌خانه آب سرد و در سردخانه آب گرم مناسب نباشد.

و حذر کنند از گشودن سوراخ و دودکش حمام در حمام، چه کسی در حمام باشد و چه نباشد، که باعث عفونت هوای حمام می‌شود و مورث صداع و خفقان و غشی می‌شود و بسیار مضر است.

و بهتر آن است که حمام بسیار وسیع باشد که هوایش از بوهای بد و دود قلیان و نفس‌های مردم به زودی متعفن نگردد. و بهتر آن است که بسیار روشن باشد، که حمام روشنْ مفرّح است و حرارت و قوای انسان را انتعاش می‌کند و خون را زیاد می‌کند؛ به خلاف حمام تاریك و تیره، که باعث وحشت و غلبهٔ سودا می‌گردد. و بهتر آن است که حمام را سفید کنند که سبب روشنایی می‌شود و تفریح می‌آورد.

و زمین حمام باید سنگ سخت باشد، تا عفونت قبول نکند و آب در آن نفوذ نکند و نماند. پس اگر ساروج یا آجر باشد، آب در آن نفوذ کند و متعفن شود و بخاری که از آن برمی‌خیزد متعفن است و مضر است.

و لنگ‌ها را در اندرون حمام مدتی نگذارد و شب در گرمخانه نگذارد، که به زودی عفونت می‌کند و هوا را فاسد می‌کند و هر کس به خود می‌بندد از عفونت آن متضرر می‌شود. و لنگ‌ها را در آفتاب بخشکانند که عفونتش کم شود و حرارت آفتاب جذب بخارهای متعفن آنها را کند؛ و در سایه، رفع عفونت آنها نمی‌شود. و همچنین روی سنگ حمام نخشکانند، که بخارهای متعفن از آنها برمی‌آید و هوا را فاسد می‌کند. و حمام باید خزانه‌های متعدد داشته باشد و یك از یك گرم‌تر باشد، که صاحب هر مزاجی با آب مناسب شستشوی خود را کند: بلغمی‌مزاجان را آب گرم‌تر شایسته است؛ و صفراوی‌مزاجان را آب سردتر؛ و دموی‌مزاجان و سوداوی‌مزاجان را آب معتدل بهتر است. در فصل زمستان حمام گرم‌تر بهتر است و در فصل تابستان معتدل‌تر.

و آنچه وارد شده است از حضرت امام موسی (ع)، هر وقت می‌خواستند به حمام روند، می‌فرمودند که سه روز آتش کنند؛ و نمی‌شد که داخل حمام شوند مگر آنکه سیاه را می‌فرمودند که می‌رفتند در حمام و نهرها می‌انداختند. پس وقتی که حضرت می‌رفتند، گاهی می‌نشستند و گاهی از شدت گرمی می‌ایستادند؛ نه از جهت آن است که مستحب است که مردم هم چنین کنند، بلکه مناسب مزاج ایشان چنین بود.

و صاحب مزاج صفراوی و حمام بسیار گرم البته متضرر می‌شود و بسا آن که غشی کند. پس حمام باید جاهای خنك‌تر و جاهای گرم‌تر داشته باشد، تا صفراویان در موضع خنك‌تر حمام در نزد حوض‌های سرد بنشینند و بلغمی‌مزاجان در مواضع گرم که در زیرش آتش باشد بنشینند. و دموی و سوداوی‌مزاجان در جاهای معتدل بنشینند.

این مجملی است از امر حمام که نوشته شد به جهت آنکه هرکس می‌سازد و مباشر می‌شود چنین کند و غیر آنها در چنین حمامی روند و از غیر آن اجتناب کنند، تا ان‌شاءالله بسلامت باشند. □

کتاب‌نامه

ابن اخوه. *آیین شهرداری*. ترجمهٔ جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله. *حفظ الصحة*. به کوشش سیدحسین رضوی و منصوره عرب. تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶.

ابن عبدالحکم. *فتوح مصر و المغرب*. تصحیح علی بن محمد عمر. قاهره: مکتبة الثقافة، ۱۴۱۵ق.

اصطخری. *مسالک الممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

پرایس، کریستین. *تاریخ هنر اسلامی*. ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

خواندمیر، حبیب *السیر*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: خیام، بی‌تا.

علی بن عباس اهوازی. *کامل الصناعة فی الطب*. قم: احیاء طب طبیعی، ۱۳۸۷.

عنصرالمعالی. *قابوس‌نامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

متز، آدام. *تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*. ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

محمد بن محمود بن احمد طوسی. *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*. به کوشش جعفر مدرس صادقی. تهران: مرکز، ۱۳۷۵.

محمدکریم‌خان کرمانی. *رسالهٔ دلاکیه*. نسخهٔ خطی ش ۲۹۳۵، به خط محمدرفیع نائینی، کتابخانهٔ مسجد اعظم قم.

مناظر احسن، محمد. *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان*. ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.

ناصر خسرو. *سفرنامه*. به کوشش نادر وزین‌پور. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمدکریم‌خان کرمانی، *رسالهٔ دلاکیه*، ب۱پ.

۲. خواندمیر، *حبیب السیر*، ۱: ۱۷۸.

۳. مثلاً محمد بن محمود همدانی در نسخه‌ای متعلق به سدهٔ ششم از چشمهٔ زراوند، میان خرقان و قزوین، یاد کرده است: «آبی گرم است و شریف و نافع به اجماع. هر آدمی و چهارپای که آن را جراحتها بُوَد و جُذام و بادها و علت‌های عُسرة البرء، وی را در آن آب نشانند مُندَمِل گردد و بگشاید [...]. شخصی را تیری زده بودند و پیکان در اعضای وی مانده و گوشت به سرِ پیکان درآمده و مردم می‌گفتند این پیکان به جگر رسیده است. سه روز وی را در این آب نشاندند، پیکان از پهلوی وی بیرون آمد.» ــ نقل‌شده در: محمد بن محمود بن احمد طوسی، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، ۱۰۷.

۴. اصطخری در *مسالک الممالک* از حمام‌هایی از این نوع در تفلیس خبر می‌دهد: « و تفلیس مدینة دون باب الابواب فی الکبر و علیها سوران من طین و لها ثلاثة ابواب و هی خصبة جدّا کثیرة الفواکه و الزروع و هی ثغر و بها حمامات مثل حمامات طبریة ماؤها سخن من غیر نار.» ــ اصطخری، *مسالک الممالک*، ۱۸۶.

۵. کریستین پرایس، *تاریخ هنر اسلامی*، ۱: ۲۶.

۶. همان، ۱: ۱۲۶.
اینکه در گذشته در ایران، پیش و پس از اسلام، به حمام‌های عمومی نظر مساعد نداشته‌اند شاید از جهتی ناشی از شیوع فسادهای اخلاقی و اجتماعی باشد. به همین سبب، در بعضی از دوره‌ها مردم ترجیح می‌دادند در خانه شستشو کنند. را در خانه‌ها و به شکل ساده‌تر و ابتدایی‌تر انجام دهند.

۷. مأخذ این مطلب کتاب ابن عبدالحکم است؛ آنجا که می گوید: «الحمام الذی یقال له حمام الفأر. و إنما قیل له حمام الفأر أن حمامات الروم کانت دیماسات کبار. فلما بنی هذا الحمام، و رأوا صغره، قالوا: من یدخل هذا! هذا حمام الفأر». ــ ابن عبد الحکم، *فتوح مصر و المغرب*، ۱۲۱. سیوطی نیز همین مطلب را از او نقل کرده است.

۸. کریستین پرایس، *تاریخ هنر اسلامی*، ۱۷–۱۸.

۹. ابن زبیر، *ذخائر*، ۲۴۸.

۱۰. آدام متز، *تاریخ تمدن اسلامی*، ۱: ۱۲۷.

۱۱. ناصر خسرو، *سفرنامه*، ۸۹.

۱۲. عنصرالمعالی، *قابوس‌نامه*، ۸۹.

۱۳. همان، ۸۸–۸۹.

۱۴. برخی از رساله‌های عربی مربوط به حمام در سده‌های هشتم تا دهم هجری:

الإمام بآداب دخول الحمام، ۷۵۳ق؛
القول التام فی آداب الدخول الحمام، سدهٔ هشتم؛
مقالة فی الحمام، سدهٔ دهم؛
داود ضریر انطاکی، *رسالة فی الحمام*، سدهٔ دهم؛
التحفة البکریة فی احکام الاستحمام الکلیة و الجزئیة؛
محمد بن عبدالله الشبلی السابقی، *کتاب فی آداب الحمام*.

۱۵. ابن سینا، *حفظ الصحة*، ۳۶۵–۳۶۹.

۱۶. همان، ۳۶۹.

۱۷. خدمهٔ حمام دست‌کم پنج نفر بودند: حمّامی، دلاک، هیزم‌کش، تونبان و آب‌کش.ــ آدام متز، *تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ۱: ۱۲۷. صابی، به نقل از مهماندار، این گروه را دست‌کم شش تن یاد کرده است: ۱) قیّم، که رئیس یا دارندهٔ حمام بود؛ ۲) کرایه‌دار گرمابه، که کارش خوش‌آمد گفتن به مشتریان بود و دست‌مزدها را دریافت می‌کرد؛ ۳) صاحب صندوق، که نظارت رخت‌کن را به عهده داشت؛ ۴)وقّاد، که تون‌تاب و مأمور فراهم کردن سوخت بود؛ ۵) زبّال، که جاروکش و متصدی پاک کردن گرمابه بود؛ ۶) مُزیّن یا حَلّاق، که آرایشگر بود و حجّام که خون می‌گرفت.ــ محمد مناظر احسن، *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان*، ۲۳۳–۲۳۴.

۱۸. علی بن عباس اهوازی، *کامل الصناعة فی الطب*، ۱: ۴۸۲.

۱۹. ناصر خسرو، *سفرنامه*، ۱۰۹.

۲۰. علی بن عباس اهوازی، *کامل الصناعة فی الطب*، ۱: ۴۸۲.

۲۱. ابن اخوه، *آیین شهرداری*، ۳۶۶.

۲۲. ابن سینا، *حفظ الصحة*، ۳۶۶.